

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه

درس 12

مکاتب مهم فکری و فلسفی در اسلام

(قسمت چهارم)

حکمت متعالیه و مکتب صدر المتألهین

حکمت متعالیه ، مکتبی فکری است که میان فلسفه ، عرفان و وحی الهی ، هماهنگی و انسجام شایسته ای ایجاد کرده است. این مکتب ، توسط صدرالدین شیرازی ، معروف به "صدر المتألهین" و "ملاً صدرا" ، بنیانگذاری شده است.

شخصیت صدر الدین شیرازی

صدر الدین محمد شیرازی ، در سال 979 هجری ، در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی در آن شهر ، به اصفهان که مرکز بزرگ علمی آن دوران بود سفر کرد. او علوم نقلی مانند فقه ، حدیث ، تفسیر قرآن و امثال آن را در محضر بهاء الدین عاملی ، معروف به شیخ بهایی ، فرا گرفت. آنگاه به منظور تحصیل علوم عقلی ، در مجلس درس میر داماد ، شرکت جست.

صدر الدین ، پس از آموختن علوم زمان خود و دانش رسمی آن دوران ، به منظور تهذیب نفس و خود سازی ، از مظاهر زندگی دنیوی کناره گیری کرد و به مدت پانزده سال در روستای "کَهک" در نزدیکی شهر قم ، به ریاضت و تهذیب نفس ، همت گماشت. وی پس از گذراندن این دوران عزلت ، بنا به دعوت حاکم شیراز ، به زادگاه خود بازگشت و به آموزش حکمت و تربیت شاگردان پرداخت.

صدر الدین ، برای تاسیس مکتب جدید فلسفی خویش ، از منابع پنجگانه بدین شرح استفاده کرده است : فلسفه مشائی ارسطویی ، مکتب ابن سینا ، اندیشه های نو افلاطونیان ، دیدگاه های عرفانی ابن عربی ، و تعالیم عالیه اسلام.

وی فردی زاهد و پارسا بود و به عبادات و مناسک شرعی اهتمام می ورزید. او هفت مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شد و در آخرین سفر خود در سال 1050 هجری ، در شهر بصره ، دار فانی را وداع گفت. او ، علیرغم داشتن تقوی و پارسایی در طول زندگانی خود ، بارها به خاطر افکار فلسفی نو و تأویل های عرفانی ، از سوی معارضان قشری ، مورد تهدید و آزار قرار گرفت.

از این دانشمند بزرگ جهان اسلام ، آثار علمی فراوانی در رشته های علوم عقلی و نقلی و دانش عرفان ، منتشر گردیده است. برخی از کتابهای معروف وی عبارتند از : الاسفار الاربعه ، الشواهد الربوبیه ، الحکمة العرشیه ، اکسیر العارفين ، المسائل القدسیه ، الواردات القلبیه ، القواعد الملکوتیه ، المظاهر ، کسر الاصنام الجاهلیه ، المعاد الجسمانی ، دیوان اشعار فارسی ، مفاتیح الغیب ، شرح اصول الکافی ، اسرار الآیات و غیر آن.

بزرگترین کتاب او ، الاسفار الاربعه است که چهار سفر معنوی را در راستای سیر و سلوک انسانی ، تبیین و تفسیر می کند.

ویژگی های مکتب حکمت متعالیه

حکمت متعالیه ، مکتب فلسفی منسجم و نوینی است که با ویژگی ها و اندیشه های تازه ای ، پا به عرصه وجود نهاد.

در این درس می کوشیم تا چکیده ای از اندیشه های جدید این حکیم بزرگ را در زمینه های : وجود شناسی ، حرکت جوهری ، معرفت شناسی ، نفس شناسی و معاد شناسی ، از نظر شما بگذرانیم .

وجود شناسی

صدر المتألهین ، قائل به اصالت وجود و تشکیک آن است. او وجود را بسان نور، حقیقتی یگانه می داند که دارای مراتب و درجات مختلف در شدت و ضعف است. موجودات عالم ظهور نیز ، تعینات آن حقیقت واحد می باشند که ذهن انسان آن تعینات را انتزاع می کند و به صورت ماهیات اشیاء جلوه گر میسازد. بنا بر این ، ماهیات در حقیقت ، اعراض وجود هستند که توسط ذهن ، اعتبار می شوند.

گرچه حقیقت وجود ذاتا ، امر واحد و یگانه است ، اما به لحاظ اینکه وجود ، وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است ، امکان تقسیم منطقی بر اساس مراتب آن وجود دارد. بر این مبنا ، صدر المتألهین ، وجود را به "ارتباطی" و "نفسی" تقسیم می کند. وجود ارتباطی ، محمول را به موضوع در قضیه ارتباط می دهد. وجود نفسی نیز ، به سه قسم تقسیم می گردد : جوهر ، عرض و ذات حق که نه جوهر است و نه عرض. از آنجا که علم به کُنه وجود برای ما مقدور نیست ، بنا بر این ، علم ما تنها به ماهیات است.

ماهیات نیز به دو قسم کلی و جزئی تقسیم می شوند. ماهیات کلی نیز بر دو قسم هستند : قسم اول آنست که از جزئیات انتزاع می شوند و تنها در ذهن جای دارند. قسم دوم آنست که قبل از جزئیات ، وجود مستقل داشته و دارد، این قسم از ماهیات ، همان مثل افلاطونی هستند. صدر المتألهین ، اعیان ثابته را به عنوان حقائق مستقل از عالم جزئیات ، قلمداد می کند و واقعیت ارباب انواع یا صور معقول را که انواع خود را در عالم طبیعت تحت فرمان دارند می پذیرد.

از دیدگاه وی ، موجودات عالم طبیعت ، بازتاب صور معقولند که با اصل خود ، ذاتا یکی هستند و تفاوت آنها فقط به لحاظ دورتر بودن جزئیات مذکور از مصدر وجود است.

صدر المتألهین بر آن است که از ذات واحد و بسیط حق ، یک موجود بسیط متجلی گردیده که "عقل اول" ، "فیض مقدس" و "حقیقة الحقائق" نام دارد. او معتقد است که آفرینش ، با نخستین تعین ذات الهی که "حقیقت محمدیه" نامیده است ، آغاز گردیده و پس از این مرتبه ، عقول مجردة قرار دارند. آخرین عقل مجرد ، به عنوان "واهب الصور" نامیده می شود که به فرمان الهی ، تدبیر امور عالم و الهام حقائق به انبیاء و اولیاء را بر عهده دارد. پس از عقول مجردة ، عالم برزخ که "عالم خیال منفصل" و "عالم صور معلقه" نام دارد ، هست ؛ و پس از آن ، عالم محسوسات قرار گرفته است.

حرکت جوهری

فیلسوفان مشائی ، حرکت را در چهار مقوله بدین شرح محدود می دانستند:

- 1- حرکت در کمیت (مثل ازدیاد حجم یا وزن یا اندازه یک جسم) ، 2- حرکت در کیفیت (مانند تغییر رنگ یک جسم) ، 3- حرکت در مکان (مثل انتقال یک شیء از جایی به جای دیگر) ، 4- حرکت در جوهر. مقصود آنان از حرکت در جوهر ، تغییرات و تبدلات دفعی در جوهر و دگرگونی های ظاهری آن بود ، مثل تبدیل شدن آب به بخار ، و تبدیل شدن گیاه به خاک ؛ نه تغییرات تدریجی در حقیقت جوهر.

دیدگاه مشهور فلاسفه قبل از صدر المتألهین این بود که مسافت ، و به عبارت دیگر ، بستر حرکت ، شامل مقولات عرضی چهار گانه بدین شرح می گردد :

"آین" (در حرکت مکانی ، مثل حرکت زمین به دور خورشید) ، "وضع" (در مثل حرکت زمین به دور خودش) ، "کم" (در مثل رشد موجودات زنده) ، و "کیف" (در مثل تغییر کیفیات نفسانی انسان چون شادی ، دوست داشتن ، ترس و امثال آنها) . روشن است که همه این چهار مقوله ، از اعراض هستند ، نه جوهر.

اکتشاف جدید صدر المتألهین ، اثبات حرکت در حقیقت جوهر به معنایی که شرح داده خواهد شد ، بوده است.

حرکت در اصطلاح فیلسفه عبارت است از "خروج شیء از قوه به فعل تدریجا". به عبارت دیگر : فعلیت یافتن امری که قبل از آن بالقوه بوده است به صورت مرحله به مرحله و تدریجی. مثلا : یک هسته خرما ، بالقوه جوانه خرما است (به این معنا که امکان جوانه شدن آن وجود دارد) . پس از اینکه آن هسته در شرایط مناسبی برای رشد قرار گرفت ، قوه جوانه بودن آن ، به فعلیت می رسد. و همین حرکت در مراحل بعدی ، تا نخل شدن ، به برگ و بار نشستن ، و بارور شدن ، به صورت مرحله به مرحله ادامه می یابد و در هر مرحله ، از قوه به فعلیت می رسد. بنا بر این می توان گفت: حرکت ، عبارت است از : تغییر تدریجی.

صدر المتألهین ، زمان را به عنوان بُعد چهارم جسم می داند و در کتاب اول اسفار می گوید: "اجسام از درون ، با چهار بعد **طول** ، **عرض** ، **عمق** و **زمان** ، محدود می شوند".

از آنجا که حقیقت زمان ، عین تجدد و نوزایی است ، بنا بر این ، وجود آن در ذات اجسام ، دلیل بر تجدد و نوزایی آن جوهر (جسم) می باشد. بر اساس این دیدگاه ، جوهر جسم در ذات خود ، دائما در حال حرکت و "نو شدن" است و در هر لحظه، تجدید می شود. صدر المتألهین ، حرکت جوهری را شامل عالم جسمانی و نفسانی که ماده (به معنای فلسفی) در آن حضور دارد می داند ؛ اما عالم عقول مجرد و اعیان ثابته را ، که منزّه از ماده و قوه (به معنای فلسفی) و فراتر از هر تغییری هستند ، در بر نمی گیرد.

معرفت شناسی

معرفت از دیدگاه صدر المتألهین ، به دو قسم تقسیم می گردد : 1- علم حصولی ، 2- علم حضوری. علم حضوری هم به دو بخش تقسیم می گردد: الف- علم نفس به خویش ، یا علم علت به معلول خود ، ب- علم معلول به علت خود. در این زمینه ، ادراک عبارت است از حرکت از قوه به فعل که در اثر آن ، ادراک کننده از مرتبه وجودی خویش فراتر می رود و به مرتبه وجودی امر ادراک شونده نائل می گردد. بدین بیان ، میان عالم و معلوم ، نوعی اتحاد خاص تعقل ، حاصل می گردد ، که به اتحاد عاقل و معقول هم تعبیر می شود. در مورد خداوند ، اتحاد علم و عالم و معلوم ، تحقق می یابد. زیرا علم حق ، به ذاتش تعلق می گیرد و ذات او ، همان وجود اوست.

در زمینه علم حصولی (که عبارت است از علم انسان به امری غیر از خویش) ، وی به نظریه فلاسفه پیشین خود مبنی بر اینکه علم حصولی ، صرفا انعکاس صور اشیاء بر نفس است ، اکتفاء نمی کند ؛ بلکه معتقد است : انسان ، همانگونه که ابن عربی می گوید ، "عالم صغیر" و جامع همه مراتب وجود است و معرفت او به اشیاء و اعیان دیگر ، در حقیقت ، حاصل تأمل صور آنها در مرآت وجود خودش می باشد.

نفس شناسی

نفس از دیدگاه صدر المتألهین ، جوهر مستقل و مجرد از ماده است ، که قبلا به صورت جسم ظاهر گردیده و از طریق حرکت جوهری به نفس گیاهی ، و آنگاه به نفس حیوانی ، و در نهایت به نفس ناطقه انسانی ، تحول یافته است. پس از مرحله اخیر ، نفس انسان به مقام تجرد می رسد و از تعلق ماده آزاد می گردد و در عالم عقول ، به صورت جاودانه باقی خواهد ماند. بدین جهت در مقام تبیین نفس انسان فرموده اند: "نفس ، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است".

نفس در هر یک از مراحل یادشده ، دارای قوای خاص آن مرحله است. به عنوان مثال ، نفس در مرحله جسم معدنی ، دارای قوه حفظ صورت خود را دارد ، و در مرحله نباتی و گیاهی ، قوای نباتی مانند تغذیه ، رشد و تبدیل را دارد ، و در مرحله حیوانی ، قوه حرکت و حواس پنجگانه خارجی و برخی قوای باطنی مانند متخیله را دارد ، و در حالت انسانی، حواس باطنی او (که در دروس قبلی بیان گردید) به کمال می رسد.

این حکیم مسلمان ، عالم را شامل سه حوزه بدین شرح می داند:

- عالم معقول.
- عالم محسوس.
- عالم برزخ ، که عالم خیال است.

او برای قوه متخیله نیز ، مانند قوه مفکره ، نوعی استقلال پس از مرگ را قائل است و مراتب وجودی جوهر نفس انسانی را دارای مراتب هفتگانه بدین شرح می داند:

طبیعت ، نفس ، عقل ، روح ، سر ، خفی و اخفی ، که فناء در حق است.

از دیدگاه صدر المتألهین ، هریک از عقل نظر و عقل عملی ، دارای چهار مرحله می باشد. مراحل عقل نظری عبارتند از :

- عقل هیولانی ، که عقل بالقوه است.
- عقل ملکه ، که امور سیاده و اولیه را ادراک می کند.
- عقل بالفعل ، که نظریات را ادراک می کند و نیازمند ماده نیست. این عقل، گاهی اکتسابی است و گاهی موهبتی و الهی.
- عقل مستفاد ، که عقل فعال و عالی ترین مراحل عقل است.

مراحل عقل عملی نیز عبارتند از :

- به کار بستن احکام الهی و قوانین شریعت.
- تهذیب و پاکسازی نفس از رذائل و بدیها.
- آراستن نفس به زیور فضائل و تنویر آن با معارف الهی.
- فناء نفس در حق.

معاد شناسی

صدر المتألهین ، آخرت را جدای از دنیا نمی داند. او با این مثال ، نظریه خویش را توضیح می دهد: هنگامی که یک جنین در رحم مادر خود قرار دارد ، حقیقتا در این دنیا است ، ولی بخاطر محجوب بودن از حقیقت ، نسبت به این دنیا آگاهی و شناخت ندارد. همینطور ، وقتی انسان در این دنیا است ، حقیقتا در عالم آخرت است ، ولی بخاطر حجاب طبیعت ، اکثر انسانها ، از آن جهان اطلاع ندارند. تنها عارفان حقیقی می توانند حقیقت عالم آخرت را در همین دنیا مشاهده کنند.

این دانشمند بزرگ، معاد جسمانی را به شیوه ای که خود تبیین نموده است می پذیرد. وی معتقد است که تشخیص انسان به نفس اوست ، نه به جسم و بدن ، زیرا بدن او همواره در حال تغییر و دگرگون شدن است و در هر برهه مشخصی از زمان به کلی متبدل می گردد. در حالی که تشخیص فرد صاحب آن بدن ، محفوظ می ماند. از سویی دیگر ، نفس انسان در عالم آخرت ، قدرت آن را می یابد که بدن خود را از درون خویش ایجاد کند و با بدن ، محشور گردد. اهل بهشت ، قادرند با قوه خلاقه ای که به آنها عطا شده ، همه صور خوشایند را حقیقتا ایجاد کنند و از آنها متنعم گردند ، ولی اهل دوزخ فقط صور قبیح و ناخوشایند و رنج آور را خلق می کنند و با آنها عذاب می شوند و پس از پایان دوره مجازات به شیوه ای که گذشت ، سرانجام ، از عذاب دوزخ رهایی می یابند و همگان به مبدء اعلا باز می گردند.